

مطالعه‌ای در باب جانکی‌ها

مهدی بیگدلی^۱

۱- دکترای رشته تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و مدرس دانشگاه آزاد واحد رامهرمز

چکیده

سرزمین جانکی از بعد نظامی و سوق‌الجیشی و برخورداری از سرزمینی حاصلخیز و جاری بودن رودهای دائمی نسبتاً پر آب همواره از اهمیت قابل ملاحظه‌ای بهره مند بوده است. منطقه پارسوماش نیز، که محل سکونت قوم پارس بوده، در قسمت غربی سرزمین جانکی قرار داشته است. در دوره‌های بعد از اسلام، منابع تاریخی مربوط به عصر حاکمیت اتابکان لر بزرگ (در طی قرون ۶ و ۷ ه.ق)، خصوصاً جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دوره صفوی (از قرن ۱۰ هجری به بعد) و نیز در دوره قاجار، به سرزمین جانکی اشاره نموده‌اند. عناصر نژادی قوم جانکی امروزه، نه تنها در شهرستان‌های ایذه، باغملک، رامهرمز، هفتگل و... ساکن هستند، بلکه دسته‌ها و تیره‌هایی از این قوم در استان چهارمحال بختیاری و شهرهای تابعه آن استان مانند لردگان، فلارد، خانمیرزا، مالخلیفه ساکن شده و از حدود دو قرن پیش بین ایشان و خویشاوندان گرمسیریشان فاصله افتاده و نام جانکی سردسیری برای خویش انتخاب نموده‌اند و از دوره قاجاریه به بعد هم یک جانشینی اختیار نموده و عمده‌ترین منبع معشیت آنان از راه کشاورزی و پرورش دام تامین می‌گردید. در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول، با کشف نفت و ایجاد

تاسیسات نفتی در بخش‌هایی از سرزمین جانکی، از جمله هفتگل سیمای منطقه متحول شده و موجب اشتغال عده‌ای در این بخش گردیده است.

واژه‌های کلیدی: جانکی، اتابکان لر بزرگ، منگشت، باغملک، هفتگل، خوزستان.

مقدمه

سرزمین جانکی یکی از کهن‌ترین مناطق جنوب غربی ایران است که تا کنون کمتر مورد پژوهش تاریخی قرار گرفته و جز اشاره‌های کوتاه سیاحان خارجی و نویسندگان معاصر داخلی، مطالب مربوط به تاریخ و فرهنگ این سرزمین در منابع تاریخی اندک است. از آنجا که مردم این سرزمین در دوره‌های تاریخی ایلامی و سپس آریایی (یعنی هخامنشی، اشکانی، ساسانی) در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جنوب ایران نقش داشته‌اند. نگارنده لازم دانسته با بررسی متون تاریخی و انجام تحقیقات میدانی بخشی از آگاهی‌های به دست آمده را در این مقاله به علاقه‌مندان و دوستداران تاریخ ایران زمین تقدیم نماید.

پیش از پرداختن به بررسی موضوع مورد بحث باید این نکته را یادآور شد که اغراض سیاسی و تعصب عده‌ای از سردمداران ناآگاه باعث شده است در اواسط دوره پهلوی در دایره المعارف‌ها و رسانه‌های همگانی بار فرهنگی بسیاری از نام‌های ریشه دار تاریخی بی دلیل و نادانسته و شاید از روی غرض ورزهای خاص سیاسی از خاطر برود و در تقسیمات کشوری به بهانه همگون سازی یا همسان سازی فرهنگ‌ها و آمیختگی قومیت‌ها (که عمدتاً مشکلات فراوان اجتماعی را به بار می‌آورد) بسیاری از نام‌ها را دگرگون کنند. سرزمین جانکی با مساحتی بیش از چهار هزار کیلومتر مربع و فرهنگی غنی، یکی از مناطقی بود که هر شهر و دیار آن را به شهرستان دیگری ضمیمه کردند و برای اینکه از اهمیت آن بکاهند، نام آن را نیز به محدوده خاصی از سرزمین جانکی منحصر و محصور نمودند. متأسفانه تا کنون از طرف مراجع ذی ربط نیز کوشش موثری برای اطلاق این نام تاریخی به همه قلمرو دیرینه اش صورت نگرفته است. به امید آنکه مسئولان و متصدیان امر، در این خصوص با انجام تحقیقات لازم به شکل موثری اقدام نمایند.

حدود و ثغور

جانکی سرزمینی است واقع در پای کوه عظیمی معروف و موسوم به کوه منگشت، طول این کوه حدوداً ده فرسنگ است و در وسط این کوه آرامگاه امامزاده‌ای که او را شاه منگشت می‌گویند؛ جانکی گرمسیر، از شمال به کوه منگشت و خاک ایزده و از طرف مشرق به استان کهگیلویه و بویر احمد، از سمت مغرب به شهرهای مسجد سلیمان و شوشتر، و از طرف جنوب به شهرستان‌های بهبهان و رامهرمز محدود است. مساحت آن تقریباً دو هزار و پانصد مایل مربع (معادل چهار هزار کیلومتر) است. جانکی گرمسیر، بین شهرستان‌های ایزده، مسجد سلیمان و رامهرمز قرار گرفته است. ارتفاعات آن عبارتند از: ۱. کوه آسماری در قسمت شمالی آن، ۲. کوه دلی دنباله آسماری، ۳. بادرنگان در شمال ابوالعباس باغملک، ۴. آرزو در سمت شرقی ابوالعباس، ۵. کوه تنبلان و گردکی در نزدیکی دالان (دالون) ۶. کوه دیوان و قله‌های دیگری مانند منگشت، قارون، بنگشتان در سرحدات شرقی آن آب‌های آن عبارتند از: ۱. رود زرد که از دامنه‌های منگشت سرچشمه می‌گیرد. ۲. آب گلال که از حدود هلاگون (هلايجان) سرچشمه می‌گیرد. ۳. آب علا که قبلاً به آن تازنگ می‌گفتند و سرچشمه آن از کهگیلویه است ۴. آب دالان که علاوه بر چشمه‌های پوتو، آب رود تلخ نیز به آن اضافه می‌شود ۵. آب جمجمه که از لاکم به هپرو می‌آید. ۶. شور (سور) آب لشکر که در حومه هفتگل جاری است، ۷. شور جارو که آن نیز در حومه هفتگل واقع است و پس از عبور از دشت عقیلی به کارون می‌ریزد. هوای منطقه جانکی به دلیل وجود ارتفاعات گچی گرم است و به همین سبب آن را جانکی گرمسیر می‌خوانند. قسمت شرقی و جنوبی جانکی، که مجاری آب‌های شیرین است، فاریاب، و قسمت شمال و مغرب آن دیم است.

بخش‌های منطقه جانکی

۱- شهرستان باغملک، که تا اواسط دوره پهلوی باغهای فراوانی داشت و ابوالعباس، مال آقا، رباط، رستم آباد و منجیق در حومه این شهرستان قرار دارند. ۲- شهر قلعه تل که در شمال جانکی واقع شده و دارای چندین آبادی است. ۳- پشت گچ یا سر گچ جانکی که مرکب از آبادی‌های هپرو، سرحانی، منگون، تلاور است. ۴- دهستان سرله (دالان) با مرکزیت دالان در

جنوب جانکی و آبادی‌های دالان، سرله، چم دالان، چم سید محمد (ع)، پتک جلالی، پتک بیگدلی، تیغن، کله سیر. در این ناحیه قرار دارند. ۵- شهر میداود در جنوب خاک جانکی و بخش اعظم این ناحیه فاریاب است و محصول عمده آن برنج بوده که از نظر عطر و مزه بهترین برنج خوزستان است. ۶- شهرستان هفتگل یا طوف سفید که به واسطه کشف نفت و ایجاد تاسیسات برای عملیات حفاری در اواخر دوره قاجار و اوایل عصر پهلوی از رونق برخوردار گردید. ۷- مکنون که شامل گرگیر و جارو مسکن طایفه مکوندی و گرگیری است. ۸- شهر صیدون، اگر چه اکنون بیشتر سکنه این شهر شاخه‌ای از ایل جاکلی به نام بهمئی هستند، اما اغلب خاک آن در محدوده مورد بحث در (جانکی) واقع شده است. علاوه بر این محدوده کندزلو، حد فاصل خاک مکوند و شوشتر نیز در دوره قاجار در قلمرو جانکی قرار داشته است.

وجه تسمیه: سرزمین جانکی را از آن رو بدین نام می‌نامند که در دوره حکومت اتابکان لر بزرگ (قرن ششم ه.ق) قومی به نام جوانکی یا جانکی به این منطقه آمدند یا در این منطقه حضور داشتند و به اتابکان لر بزرگ پیوستند. حمداله مستوفی در تاریخ گزیده می‌نویسد که ۳۲ قوم از لر بزرگ به اتابک هزار اسب پیوستند و در زمره این اقوام نام قبایل استرکی، بختیاری، جوانکی (جانکی)، جاکلی، ... را آورده است.

نژاد بومیان

از منشا نژادی بومیان نخستین سرزمین جانکی و حتی خود قوم جانکی اطلاعات چندانی نداریم. اما همان گونه که مورخان به پیروی از حمدالله مستوفی این قوم را در زمره قبایل لر بزرگ آورده اند و همچنین به لحاظ ویژگی‌های فرهنگی و ساختار اجتماعی، ریشه این قوم را باید در میان اقوام لر بزرگ جستجو کرد.

از این رو، بومیان نخستین سرزمین جانکی یا جانکی‌های اولیه از بازماندگان لرهایی بودند که از هزاران سال پیش در سرزمین یا کشور ایلام می‌زیستند. و همان طور که در منابع تاریخی اشاره شده است، سرزمین ایلام از مرز عراق تا حدود استخر (فارس) که هم اکنون خرابه‌های آن در نزدیکی تخت جمشید باقی است، امتداد داشته است. از طرف دیگر، حدود آن به

سواحل خلیج فارس و بوشهر منتهی می‌شده است، بدین سان، ایلام تمام مناطق لرنشین، از جمله استان‌های لرستان، ایلام فعلی، چهارمحال بختیاری، و کهگیلویه و بویر احمد و قسمت غربی استان فارس و بخش اعظم استان بوشهر را شامل می‌شده است. علاوه بر سرزمین‌های یاد شده، سراسر استان خوزستان نیز جزو این سرزمین به شمار می‌آمده است.

با استناد به گفته‌های بالا و مراجعه به نقشه ایران، می‌توان چنین نتیجه گرفت سرزمین جانکی که خود در حد فاصل چهارمحال و بختیاری، خوزستان و کهگیلویه و بویر احمد بوده، بخشی از کشور ایلام محسوب می‌شده است، و چون در این دوره‌ها اقوام کاسی و ایلامی در نواحی لرنشین کنونی سکونت داشته اند، نژاد بومیان نخستین سرزمین جانکی را باید به این دو قوم منتسب دانست، اگر چه این دو قوم به علل مختلف، از جمله نبرد با یکدیگر و همچنین درگیری‌های طولانی با آشور و بابل، ضعیف شدند و سرانجام همه به تدریج مقهور آریایی‌ها گردیدند. با این حال، به نظر می‌رسد که مدت‌ها استقلال نسبی خود را، حتی پس از ورود آریایی نیز، حفظ کرده باشند، متأسفانه در خصوص چگونگی نفوذ و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تیره‌های لر بزرگ نیز اطلاع چندانی نداریم. تصور می‌رود که ساکنان نخستین سرزمین جانکی، یعنی ایلامی‌ها که با کاسی‌ها و خوزی‌ها آمیخته بودند، تا آمدن آریایی‌ها عمده ترین ترکیب قومی و نژادی این منطقه را تشکیل داده اند، و پس از ورود آریایی‌ها به جنوب ایران، به دلیل اهمیت استراتژیکی منطقه جانکی و قابلیت‌های خاص آن از نظر طبیعی و سیاسی، نظیر وجود ارتفاعات منگشت و دشت‌های حاصل خیز جنوب جانکی، به احتمال فراوان زمینه ایجاد تحولات اجتماعی، جا به جایی و تحولات فرهنگی توسط آریایی‌ها، فراهم گردیده باشد. حتی روشن نیست که در این دوره سرزمین جانکی را به چه نامی می‌خواندند، اما قدر مسلم آن است که به واسطه کتیبه‌های ترجمه شده از زبان و خط ایلامی این محدوده با سرزمین ایپیر (ایذه کنونی) کاملاً پیوستگی داشته است.

وجود کتیبه‌ها و فراوانی آثار یافته شده مربوط به دوره‌های ایلامی در شمال منطقه جانکی، خصوصاً در آیپیر یا ایذه، و جنوب آن، یعنی رامهرمز، همگی بیانگر اهمیت این سرزمین است. در آن دوره هخامنشیان که در پارسوماش، یعنی قسمت غربی جانکی، مستقر شدند، احتمالاً با ساکنان منطقه جانکی بر خوردهای فرهنگی و اجتماعی داشته اند. در زمان لشکر کشی اسکندر

به تخت جمشید، بنا به اظهارات احمد اقتداری، قسمت‌هایی از خاک جانکی مورد حمله وی قرار گرفت.^۸ از میزان نفوذ عناصر نژادی مهاجر به سرزمین جانکی در دوره‌های سلوکی و اشکانی و حتی ساسانی نیز نه فقط گزارش ویژه‌ای در دست نیست، بلکه در این باره نیز به سادگی نمی‌توان اظهار نظر نمود. بومیان نخستین سرزمین جانکی که در قرن اول هجری در معرض لشکر کشی عرب‌ها قرار گرفتند، توانستند رده‌های مهاجر را در خود مستحیل نمایند. به دگرگونی‌ها و جا به جایی‌های اقوام لر بزرگ و خصوصاً قبیله جانکی تا آغاز دوره حکم رانی اتابکان لر بزرگ، یعنی قرن ششم هجری، در متون تاریخی اشاره‌ی نشده است.

در دوره اتابکان لر بزرگ بود که چند قبیله بزرگ به سرزمین اتابکان مهاجرت کردند و ابواب جمعی آنان محسوب شدند. پایتخت اتابکان مال امیریا ایزده بود که بر قبایل لر بزرگ از جمله بختیاری‌ها و آسترکی‌ها و جاک‌ها و بالاخره جانکی‌ها حکومت می‌کردند. از آن زمان به بعد، طوایف و تیره‌های متعددی به سرزمین جانکی مهاجرت کردند و با بومیان نخستین در هم آمیختند و به دلیل آمیزش با بومیان نخستین (جانکی‌های اولیه) و همچنین تاثیر پذیری از فرهنگ جانکی‌ها، جانکی خوانده شدند. احتمال می‌رود که عناصری از نژاد ترک به میان قبیله جانکی راه یافته و در فاصله قرن ششم تا آغاز قرن دهم هجری در بخش‌هایی از خاک جانکی مستقر شده باشند.

در دوره صفویه گزارش‌های مستندی از حضور طوایف ترک نژاد در سرزمین جانکی در دست است که به لحاظ تاریخی ارزش فراوانی دارند. در پایان دوره صفوی و در دوره افشار و زند و اوایل قاجار جابه جایی‌هایی در میان اقوام لر بزرگ صورت گرفت که سرزمین جانکی نیز پذیرای تیره‌ها و طوایفی چند از مناطق همجوار بود. برجسته‌ترین و مهم‌ترین این جا به جایی‌ها، که نقش موثری در تاریخ سیاسی منطقه جانکی داشت، مهاجرت و حضور بختیاری‌ها در دوره زندیه و اوایل دوره قاجاریه در منطقه جانکی است که رفته رفته شاخه‌ای از بختیاری‌ها وارد سرزمین جانکی شدند و اینان پس از نیرومند شدن، توانستند حکومت منطقه را در دست گیرند.

نگارنده پس از بررسی‌های میدانی توانست، بیش از چهل رده نژادی را در میان مردم سرزمین جانکی شناسایی کند. از این میان، تیره‌های آقاجری، افشار، بیگدلی، کندزلو، قره

باغی، منشا نژادی شان از قبایل ترک دوره صفوی و یا پیش از آن است. تیره‌های مانند ابوالعباسی از انشعابات لر کوچک هستند. تیره‌های زنگنه، کردزنگنه، کرد و کلهر منشا کرد دارند. تیره‌های اورک، خواجه، نوروزی، هرگل، کینرسی، بابساک، تبار بختیاری دارند. تیره‌های کرای، بهوندی و برخی از سادات از ایل جاک، از انشعابات لر بزرگ جدا گردید طایفه شیرالی نیز شواهدی وجود دارد که ترک تبار می‌باشند، اگر چه هنوز با قطعیت نمی‌توان این مسأله را مطرح نمود. در اینجا نام این رده‌های نژادی ساکن در سرزمین جانکی را می‌آوریم.

۱. جانکی، ۲- آل خورشید، ۳. ابوالعباسی (بلواسی)، ۴. ابراهیم حمزه، ۵. سروستانی، ۶. گرگیری، ۷. میلوسی، ۸. گزستانی (روچکی) ۹. بارزی، ۱۰. مشایخ سید صالح، ۱۱. میداودی (داودی)، ۱۲. تلاوری، ۱۳. ابوالفارسی، ۱۴. بدرانی، ۱۵. کیویی، ۱۶. گرمسیری، ۱۷. بهوندی، ۱۸. شیر علی (شیرالی)، ۱۹. ممینی، ۲۰. زنگنه، ۲۱. کردزنگنه، ۲۲. کلهر، ۲۳. بیگدلی، ۲۴. قره باغی، ۵. آقاجری، ۲۶. کوهوایی، (کهوایی)، ۲۷. جلالی، ۲۸. کرائی یا کرای، ۲۹. مکوندی، ۳۰. کرد، ۳۱. بختیاری، ۳۲. افشار، ۳۳. سادات شامل سادات سید بهزاد، سادات امامزاده یحیی یا شیخ‌هابیلی، میرسالاری، طباطبایی و موسوی، کربلایی، حیات غیب سید محمد (ع) - خلیفه‌ها چم سیدمحمد ۳۴. ویسی ۳۵. امیری و کمایی، ۳۶. بهمئی، ۳۷. طیبی، ۳۸. شیخ شاه منگشت ۳۹. عالی محمودی، ۴۰. عرب کمری. ۴۱. احمدمکانی ۴۲. ترک‌های قشقایی ولرکی ۴۳. رهدار ۴۴. تامرادی ۴۵. پتکی ۴۶. یوسف شهرویی. ۴۷. کندزلو

پیشینه تاریخی سرزمین جانکی

همچنان که می‌دانیم، ایلامیان اولین قوم متمدن در ایران به شمار آمده‌اند. که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد دارای تشکیلات دولتی و سازمانهای اداری بوده‌اند. با توجه به اینکه سرزمین جانکی در محدوده قلمرو سرزمین ایلام قرار گرفته بود، بیشتر مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم ساکن در آن جا را باید با حکومت‌های محلی ایلامی مرتبط دانست. اما چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، از اینکه نام این سرزمین و همچنین نام سلسله حاکم بر آن دوره مورد نظر چه بوده است. آگاهی نداریم. با توجه به شواهد و قرائن تاریخی و موقعیت

ویژه جغرافیایی منطقه جانکی همین قدر می‌توانیم بگوییم که این منطقه در کشور ایلام دارای اهمیت بوده است.

با پیشروی آریایی‌ها و نفوذ عناصر نژادی آنان، از جمله پارسی‌ها، به قلمرو ایلامیان در محدوده پارسوماش (یعنی غرب سرزمین جانکی) و تشکیل سلسله هخامنشی احتمالاً تحولات سیاسی و اجتماعی در منطقه ایجاد گردید.

پس از آن با روی کار آمدن سلسله‌های سلوکی اشکانی و ساسانی نیز جانکی دارای اهمیت بوده است. آثار و اشیاء مکشوفه در طی حفاری‌های غیر مجاز به ویژه اشیائی از دوره سلوکی در منطقه جانکی مویده این مطلب است.

پس از ورود اسلام و نفوذ عمال خلفای امویو عباسی سرزمین جانکی نیز دچار تحولاتی گردید که به دلیل کمبود منابع تصویرروشنی از این دوره نداریم. طبق اظهار منابع رویدادهای تاریخی فراوانی در عصر سلسله‌های سامانیان، آل بویه، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان در خوزستان رخ داد اما از نقش جانکی‌ها در رخدادهای تاریخی آگاهی نداریم با ایجاد سلسله اتابکان لر بزرگ است که در منابع اشاره به جانکی‌ها و برخی مکانهای مرتبط با آن شده است. اتابکان لر بزرگ از سال ۵۵۰ تا ۸۲۷ هجری حکمرانی کردند و پایتخت آنان در ایذه (مال امیر) (شمال غربی جانکی) قرار داشت، پس از ابوطاهر فرزندش اتابک هزار اسب دربین سال‌های ۶۰۰-۶۲۶ هجری به حکومت رسید، و چون کارش بالا گرفت، طوایف زیادی گرد او جمع شدند و در نتیجه با نیروی قابل ملاحظه‌ای که در اختیار داشت، توانست قلمرو خود را گسترش دهد. از جمله اقدامات او آن که علیه شولان جنگید و سرزمین شولستان را مسخر کرد و همین سبب گردید که احتمالاً شولان، پس از این شکست، ناگزیر در بخش جنوبی شولستان، که بعداً در زمان صفویه ممسنی نام گرفت، سکونت گزیدند. پس از اتابک هزار اسب، سیزده نفر دیگر حکمرانی کردند که آخرین آنان غیاث الدین فرزند کاووس است که به سال ۸۳۲ هجری به دست سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ تیموری برکنار شد و بدین ترتیب سلسله اتابکان پایان یافت. سرزمین لر بزرگ در زمان اتابکان شامل استان‌های چهار محال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد بود اما در عهد اباق‌خان، چون اتابک یوسف شاه (۶۸۸-۶۷۲ه.ق) خدمات ارزنده‌ای انجام داد....

ممالک خوزستان و کهگیلویه و شهر فیروزان و جربادقان (گلپایگان) بدو ارزانی شد. پس از سقوط اتابکان، زنجیره امور از هم گسیخته شد، و از آن پس سلسله نیرومندی همانند اتابکان لر بزرگ در مناطق لرنشین پانگرفت. در سال ۶۹۵ تا ۷۳۰ ه. ق نصرت‌الدین احمد برادر افراسیاب اتابک لر بزرگ بود که در زمینه امور فرهنگی و دینی اهتمام نمود. وی در ساختن راهها و ایجاد مدارس و خانقاه‌های بسیار می‌کوشید و در زمان او نزدیک به ۱۶۰ خانقاه در مناطق مختلف ساخته شد. با توجه به حدود قلمرو اتابکان لر بزرگ و سیطره سیاسی آنان، سرزمین جانکی تحت نفوذ آنان بود و به وسیله اتابکان یا عوامل ایشان اداره می‌شد.

از زمان برچیده شدن حکومت اتابکان لر بزرگ یعنی حدود ۸۲۷ تا تشکیل دولت صفوی در ۹۰۷ ه. ق در متون تاریخی نامی از منطقه یا قوم جانکی دیده نمی‌شود و اگر هم برخی نویسندگان اشاره‌ای به آن نموده‌اند، مربوط به دوره اتابکان لر بزرگ است. اما در این فاصله تاریخی منابع به رویدادهای سیاسی، کشمکش‌ها، جنگ‌ها، تحولات اجتماعی، مهاجرت‌ها و تحولات فرهنگی و اقتصادی، اشاره‌ای نکرده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که جانشینان تیمور گورکان در آن حدود برای مدتی عرض اندام نموده‌اند. به علاوه حکومت‌هایی نظیر آق‌قویونلوها و قراقویونلوها تشکیل شد که با توجه به بعد مسافتی که پایتخت این حکومت‌ها با منطقه جانکی داشتند، مردم این نواحی احتمالاً از استقلال نسبی برخوردار بودند.

با تشکیل دولت صفویه و روی کار آمدن آنان است که نام جانکی و دیگر اقوام، از جمله بختیاری و بندانی، جاک‌ی در متون تاریخی به چشم می‌خورد. روی کار آمدن دولت صفویه نقطه عطفی در تاریخ مردم و سرزمین جانکی و در زمینه بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم منطقه ایجاد نمود. افزایش و رونق تجارت مستلزم وجود راه‌ها و جاده‌های امن بود. برای سهولت حرکت کاروان‌ها تعداد زیادی کاروان‌سرا در جاده‌های مهم تجاری احداث گردید. امتیازها توسط حکام و راه‌داران تنظیم گردید، به نظر می‌رسد در سرزمین جانکی نیز مانند بیشتر نقاط ایران اقداماتی از این دست انجام شده باشد، زیرا نشانه‌هایی از وجود و حیات کاروانسراها و رباط‌ها در سرزمین جانکی بر جای مانده است.

از وقایع مربوط به دوره ی صفوی، خروج قلندر در دوره سلطنت شاه سلطان محمد صفوی است. مؤلف عالم آرای عباسی در این باره می‌نویسد: «در ذکر خروج قلندر در کهگیلویه و شرح پیوستن قبایل لر به وی که... عدد لشکریانش که از قبایل جاکلی و جوانکی [جانکی] و بندانی و سایر قبایل و عشایر الوار جمع آمده بودند، به بیست هزار رسیده با لشکر عظیم که بر سر داشت به سردهشت که حاکم نشین کهگیلویه است، آمد. طوایف افشار حقیقت خروج قلندر را به خلیل خان حاکم آن ولایت که در اردوی معلی بود، اعلام نمودند. جهت دفع قلندر بر سر اولاد خلیل خان، که سر کرده ایشان رستم بیگ بود، جمع شدند. بین الفریقین مکرراً محاربات عظیم روی داده، اصحاب قلندر گاهی غالب و گاهی مغلوب می‌شدند. جمع کثیری از افشار والوار در این معارک به قتل آمده، از قضای الهی رستم بیگ پسر خلیل خان مقتول شد و قتل او سبب تسلط و استیلا قلندر گشته، طبقه افشار از مقاومت عاجز آمدند...»

در سال ۱۰۰۴ هجری قمری قاسم بیگ بیگدلی که در ناحیه بندانی و بختیاری عنوان خانی داشت در سرکوب شورش‌های محلی نواحی کهگیلویه نقش داشت.

در سال ۱۰۴۱ هجری قمری ولایت کهگیلویه در دست نقدی خان بیگدلی اداره می‌شد و پس از وی این منصب به فرزندش زینل بیگ تفویض شد.

یکی دیگر از متون دوره صفوی، که از سرزمینو مردم جانکیدر چند جای نام برده کتاب ریاض الفردوس تالیف حسینی در سال ۱۰۸۱ ه.ق است وی در ذکر واقعه قتل خلیل خان افشار به دست لران از منطقه جانکی گرمسیر نام برده است. سرزمین جانکی در این دوره مورد توجه حکام خوزستان نیز بود و احتمالاً با مشعشعیان، مناسبات سیاسی داشتند.

در سال ۱۱۲۴ ه.ق صفی قلی بیگ، نایب الحکومه کهگیلویه، وارد شوشتر شد و عبدالله خان حاکم آن جا را در قلعه سلاسل در بند کرد، و محمد زمان بیگدلی را که میرشکارباشی کهگیلویه بود، به نیابت حکومت شوشتر گماشت. در زمان تسلط افغانها و شورش صفی میرزای دروغین، که داعیه پادشاهی در سر می‌پروراند، در منابع مربوط نام جانکی به چشم می‌خورد، خصوصاً میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی که خود شاهد و ناظر حوادث تاریخی بوده، برخی از جریانهای سیاسی را به رشته تحریر در آورده و در ضمن چگونگی شکل گیری این

شورش و نهایتاً پیوستن طوایفی به صفی میرزا و چگونگی سرکوب آن، جزئیات آن را نگاشته است. وی از سه طایفه زنگنه، بیگدلی، و آقاجری یاد می‌کند.

در دوره افشاریه، نادرشاه که از رامهرمز عازم کهگیلویه بود، حکومت جانکی را به علیرضا بیگ زنگنه واگذا نمود، در دوره زندیه آرامش و امنیت نه چندان دیرپایی در منطقه جانکی برقرار گردید و در اواخر این دوره و اوایل قاجار تیره‌های از بختیاری‌ها به سمت سرزمین جانکی مهاجرت نمودند و موجب تنش میان بومیان جانکی و بختیاری‌ها شدند.

نفوذ بختیاری‌ها در جانکی

جانکی‌ها و بختیاری‌ها گرچه هر دو از انشعابات لر بزرگ به شمار می‌آمدند، اما از لحاظ زبانی و آداب و رسوم و مناسبات فرهنگی با هم تفاوت‌هایی داشتند. برجسته‌ترین تفاوت میان جانکی‌ها و بختیاری‌ها این بود که جانکی‌ها قرن‌ها پیش از بختیاری‌ها یکجانشین شدند و معشیت عمده آنان از راه کشاورزی تامین گشت. زمین داران سرزمین جانکی در نتیجه موقعیت ویژه جغرافیایی و دارا بودن دشت‌های حاصلخیز و رودهای پر آب، توانستند جانکی را رونق دهند و به دلیل ایجاد پیوند تجاری و بازرگانی با شهرهای خوزستان و تأثیر پذیری از آنها، سبب بهبود وضع معیشتی مردم در منطقه شدند.

بختیاری‌ها که از دوره صفویه به بعد قدرتشان در حال فزونی بود، رفته رفته نیرومند تر شدند و به سرزمین جانکی دست اندازی نمودند. بنا به گفته برخی منابع، زمان خان کینرسی، داماد علی مردان خان محمود صالح مشهور، نایب السلطنه شاه اسماعیل سوم صفوی بود. فرزندان زمان خان در نتیجه اختلافی که میان این خانواده و خانواده علی مردان خان محمود صالح پیش آمد، به همراه عموزادگان و تیره‌های وابسته، از فریدن (ناحیه‌ای در بختیاری) کوچ کردند و راه مال امیر (ایذه) را در پیش گرفتند. علیرغم درگیری و جنگ با برخی از تیره‌ها، توانستند در ایذه املاکی را تصرف کردند. آنان مدتی در ایذه یا مال امیر بودند، کمک در سرزمین جانکی رخنه کردند و جانکی شدند.

ظاهراً علل مهاجرت بختیاری‌ها به سرزمین جانکی بدین قرار بوده است: ۱. آبادانی منطقه جانکی و حاصلخیزی آن ۲. امنیت منطقه جانکی به خاطر ویژگی‌های خاص فرهنگی ساکنان

آن که عمدتاً یکجانشین بودند و یا بر پایه شواهد تاریخی نسبت به طوایف بختیاری و اعراب خوزستان و تیره‌های کهگیلویه، کمتر به جنگ و ستیز می‌پرداختند. بختیاری‌ها توانستند به زودی بر منطقه جانکی مسلط شوند. از جمله دلایل این امر را می‌توان موارد زیر دانست. ۱. بختیاری‌ها پس از ورود به منطقه جانکی، بدون جنگ‌های شدید^۱، در منطقه مستقر شدند، زیرا در این هنگام یعنی اواخر زندیه و اوایل قاجاریه، حکومت محلی مقتدری در جانکی وجود نداشت که توان مقابله با این نیروهای کوه نشین و ورزیده را داشته باشند، ۲. دیگر آنکه میان سایر طوایف جانکی گرمسیر تفرق و تشتت وجود داشته به گونه‌ای که طوایف متعدد و از نژادی گوناگون نمی‌توانستند یکپارچه باشند به همین سبب قسمت سرگچ جانکی و شمال آن در دست ابوالعباسی و زنگنه‌ها و آل خورشیدها، و جنوب جانکی در دست مکوندی و شیرالی و بیگدلی و کرد زنگنه، و شرق جانکی در دست ممینی‌ها قرار داشت و این عناصر متفاوت خود مانع از هرگونه وحدت و انسجام می‌شدند.

افزون بر این، همکاری و هماهنگی برخی از تیره‌های بختیاری با کینرسی‌ها، نظیر عالی محمودی‌ها در دوره محمد تقی خان و ایجاد خویشاوندی و با برخی از طوایف جانکی، همگی موجب نیرومندی عنصر بختیاری در سرزمین جانکی شد. در دوره قاجار، منابع از دو تن از خوانین معروف این دوره، یعنی علی خان فرزند حبیب الله خان و نوه رشید خان و حسن خان فرزند فتحعلی خان و نوه علی مردان خان، یاد می‌کنند. تاز زمان فتحعلی شاه قاجار به بعد، خوانین جانکی به بدو شاخه اولاد علی خان و اولاد حسن خان تقسیم شدند و دشمنی و عداوت میان این دو سبب دسته بندی طوایف جانکی و رقابت‌های سیاسی و کشمکش‌های محلی گردید.

^۱ تنها نبرد شدیدی امیر آرمین در کتاب تاریخ بختیاری چهار لنگ جانکی به نقل از نسخه دست نویس ملا عبد الکریم چهار بنیچه گزارش می‌دهد که در آن ۲۱۸ نفر کشته شدند. جای تعجب است که طبق اظهارات امیر آرمین به نقل از نسخه دست نویس ملا عبد الکریم چهار بنیچه در نبرد خونین میان اهالی سرزمین جانکی (که عمده ترین آنان شیرالی‌ها بودند) و بختیاری‌ها که قصد عبور از ایذه را داشتند طوایف مکوندی، ممینی و برخی دیگر از جانکی‌ها به بختیاری‌ها پیوستند و از آنان حمایت کردند. تاریخ بختیاری چهارلنگ جانکی، امیر آرمین، ناشر قم، نشر واصل لاهیجی، ۱۳۸۹، ص ۸۷ تا ۸۰.

سرزمین جانکی در دوره (قاجاریه) اگر چه از طرف حکمران خوزستان نیز فرمان می‌گرفت، اما عملاً تابع بختیاری‌ها بود پس از محمد تقی خان چهارلنگ که بر علیه دولت مرکزی به کمک نیروهای جانکی قیام کرد با توجه به تشکیل ایلخانی و حاج ایلخانی هفت لنگ، بیشترین نقش سیاسی را بر حکومتگران منطقه جانکی خوانین هفت لنگ (ایلخانی) داشتند هر چند علیرضا خان که حدود ۳۰ سال مقتدرانه بر جانکی حکم رانی داشت از شاخه چهار لنگ بود. مردم جانکی در قشون بختیاری در فتح تهران و انقلاب مشروطه حضور داشتند و در مناسبات سیاسی بختیاری‌ها نیز ایفای نقش نمودند. در اواخر دوره قاجار و با قدرت‌گیری رضا خان پهلوی، که شیخ خزعل با کمک عده‌ای از خوانین متنفذ بختیاری و تشکیل کمیته سعادت قصد برگرداندن احمد شاه به ایران را داشت. جانکی‌ها از پیوستن به شیخ خزعل خودداری کردند و در این دوره به منظور سرکوب خزعل به قوای دولتی پیوستند. یکی از تحولاتی که موجب دگرگونی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی منطقه جانکی گردید. کشف نفت در سرزمین جانکی و ایجاد قراردادهای تجاری میان بختیاری‌ها و شرکت نفت انگلیس (دارسی) بود. نخستین قرارداد میان آنها در نوامبر ۱۹۰۵ منعقد گردید. با حفاری‌هایی که در هفتگل (از محال جانکی) و حومه آن و سپس ماماتین (منطقه‌ای در حد فاصل خاک جانکی و رامهرمز) انجام شد، عده‌ای از اهالی و سکنه به کار گرفته شدند. از نظر اقتصادی، با نفوذ انگلیسی‌ها روابط تجاری در منطقه بهبود یافت و کالاهای جدیدی به مردم شناسانده گردید، و به طور کلی، مساله کشف نفت موجب تحول در منطقه شد. در زمان رضا شاه، اگر چه در سال ۱۳۱۰ ه. ش القاب و عناوین ایلخانی و ایل بیگی از بین رفت، اما خانهای محلی تا پس از شهریور ۱۳۲۰ ه. ش هم در میان طوایف و آبادی‌های اعمال نفوذ می‌کردند. و هر چند از قدرت خانها کاسته شد، اما برای برقراری امنیت و همچنین اجرای قوانین و بخشنامه‌ها و فرامین دولت، از قدرت آنها استفاده می‌شد. در این زمان، سرزمین جانکی از بختیاری مجزا گردید و هسته امور اداری سیاسی آن به خوزستان واگذار شد. در منطقه جانکی انتظامات جانکی را تشکیل دادند که از طریق مرکز ایالت خوزستان (استاندارای) اعمال نفوذ می‌کرد.

برخی از آثار و بناهای منطقه جانکی گرمسیر

- ۱- شاه منگشت
- ۲- بقعه حضرت سلیمان (رباط)
- ۳- بابا زبیر
- ۴- شاه روپند
- ۵- امامزاده سید محمد (ع) در آبادی چم سید محمد
- ۶- بقعه امیرالمومنین و مرتضی علی (ع) در سرله
- ۷- بقعه سید بهزاد
- ۸- شاهزاده علی در آبادی پتک
- ۹- بقعه حضرت عباس و زین العابدین در آبادی دالان
- ۱۰- قلعه کله سیر در نزدیکی دالان
- ۱۱- قلعه دالان که بنا به متن نسخه خطی مرحوم کربلایی محمد زکی بیگ زنگنه احمد سلیمانی نخستین بار در دوره افشار و اوایل زندیه توسط سلیمان بیگ بیگدلی ساخته شد. و در اواخر دوره قاجار پس از حضور بختیاری‌ها در دالان در زمان محمود خان چهارلنگ در قلعه دیگری در کنار آن قلعه بنا شد.
- ۱۲- کل ترب (ویرانه‌های یک شهر کهن میان آبادی دالان و سرله
- ۱۳- ویرانه‌های شهر تازنگ
- ۱۴- منجیق در باغملک
- ۱۵- قلعه تل و دژ آن که در زمان محمد تقی خان چهارلنگ کینرسی (معاصر فتحعلی شاه قاجار) بنا گردید.
- ۱۶- آرامگاه ولی محمد بیگ در چم سید محمد (ع)
- ۱۷- ارغوانی در باغملک
- ۱۸- آثار قلعه عنتر در ارتفاعات مشرف به تیغن
- ۱۹- آثار من کل در شهر میداود
- ۲۰- قلعه سروستان

سند خریدیک قطعه زمین درجانکی در سال ۱۳۱۹هجری قمری(دوره مظفرالدین شاه قاجار) توسط ملاعباس فرزند ملانورعلی بیگدلی



نتیجه گیری

شکل و روند این مقاله شناسایی عناصر نژادی ساکن در سرزمین جانکی، حدود و ثغور و سیر تحولات تاریخی آن در پیش از اسلام و پس از اسلام است. گرچه به لحاظ منابع تاریخی در مورد پیش از اسلام یعنی دوره‌های ایلامی و آریایی اسناد کافی در دست نیست. از روی حدس و گمان و بررسی‌های به عمل آمده توسط برخی پژوهندگان سخن گفته شد. اما پس از ورود اسلام و از حدود قرن سوم تا هفتم ه.ق با شکل‌گیری حکومت‌هایی در سرزمین لر بزرگ مواجه هستیم. که در منابع تاریخی به آنها اشاره شده است. همچنین در ادوار صفوی،

افشاری و زندی و قاجار در لا به لای متون تاریخی اشاره‌هایی به تحولات تاریخی ناحیه مورد نظر شده است.

سرزمین و مردم جانکی از نظر فرهنگی و اجتماعی دارای سامانه قومی نیرومندی بودند. به گونه‌ای که یکی از انشعابات لر بزرگ محسوب می‌شدند. اما پس از سپری شدن دوره صفوی و با نیرومند شدن بختیاری‌ها، آنان از وابستگان بختیاری‌ها گردیدند.

مردم سرزمین جانکی از نظر فرهنگی از مردم خوزستان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد تاثیر پذیرفتند و این اثر پذیری را می‌توان در زبان آداب و رسوم مناسبات اجتماعی و جشن‌ها و غیره، به وضوح مشاهده کرد.

به سبب سیاست‌های سطحی و غیر منطقی، در اواسط دوره پهلوی و دگرگونی‌های که در ساختارهای اجتماعی منطقه ایجاد شد، ناحیه مذکور از آن زمان به بعد کمتر مورد توجه قرار گرفت. و از این رو برای شناسایی آن منابع چندان سودمندی در اختیار نداریم.

منابع

- ۱- اعتمادالسلطنه محمد حسن خان، مرآت البلدان تصحیحاتو حواشی و فهارس به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث.
- ۲- اقتداری احمد، خوزستان، کهگیلویه ممسنی، چ ۲، موسسه فرهنگی آیات، ۱۳۷۵.
- ۳- امام اهوازی سید محمد علی، تاریخ خوزستان.
- ۴- امام شوشتری سید محمد علی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۱.
- ۵- امیری مهرباب، حکومتگران بختیاری، پازی تیگر، چ ۱، ۱۳۸۵.
- ۶- امیری مهرباب، خوزستان گهواره شاهنشاهی ایرانی ۷ چ شرق، ۱۳۵۰.
- ۷- امیری مهرباب، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه و حواشی امیری مهرباب، فرهنگسرا، چ ۱۳۷۱.
- ۸- بارون دوید، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، علمی و فرهنگی ۱۳۷۱.
- ۹- بختیاری سردار طفر، بیادداشتها و خاطرات، فرهنگسرای یساولی، چ ۱، ۱۳۶۲.
- ۱۰- بیگدلی مهدی، تاریخ بیگدلی‌های خوزستان، سامان دانش، چ ۱، ۱۳۸۴.

- ۱۱- بهاروند امان الهی اسکندر، قوم لر، نگاه، چ ۲، ۱۳۸۴
- ۱۲- بهبهانی میرزا عبدالنبی منشی، بدایع الخبر، نسخه خطی در مجموعه خطی کراسه المعی افضل الملک المعی، ج ۱، به ش ۹۴۵۰، موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۳- ترکمان اسکندر بیگ، عالم آرای عباسی، امیر کبیر، ج ۲، خردادماه ۱۳۵۰.
- ۱۴- تقوی مقدم مصطفی، تاریخ سیاسی کهگلویه، موسسه مطالعات تاریخ معاصر. ج ۱، تابستان ۱۳۷۷.
- ۱۵- حسینی محمد میرک بن مسعود، ریاضالفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۸۵.
- ۱۶- خسروی عبدالعلی، بختیاری در جلوه گاه فرهنگ شهسواری اصفهان ۱۷۹.
- ۱۷- فرای ریچارد ن، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، امیر کبیر تهران، ۱۸۵.
- ۱۸- قائم مقامی جهانگیر، مجله یادگار، عشایر خوزستان، سال سوم ش سوم.
- ۱۹- لایارد سراوستن هنری، سفرنامه لایارد نبرد محمد تقی خان با حکومت قاجاریه، ترجمه مهرباب امیری، آنزان، چ ۲، ۱۳۷۶.
- ۲۰- مجیدی نور محمد، تاریخ کهگیلویه و بویراحمد
- ۲۱- محمد معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر تاریخ روزگار شاه صفی
- ۲۲- مستوفی حمدالله تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیر کبیر، ۱۳۳۹
- ۲۳- ملا قلعه سردی. جنگ نامه بختیاری آنزان، چ ۱، ۱۳۸۱
- ۲۴- نظریان اصغر، جغرافیای شهری ایران، پیام نور، چ ۶، ۱۳۸۳.

